

Typology and Verbal and Book Characteristics of Moral Principles with Emphasis on the Qur'an and Hadiths

**Mohammad Javad
Fallah** 

Associate Professor of Islamic Disruptive
Department of Islamic Studies University, Qom,
Iran

Accepted: 23/06/2022

Abstract

One of the most important issues for ethicists is to obtain ethical principles. Ethical principles, while they can organize the moral policy of a moral system, are also effective in solving moral challenges. Moral systems themselves, based on the type of moral theory, propose moral principles, which are sometimes the common principles of all moral systems. The study and analysis of the teachings of the Qur'an and Islamic traditions shows that the most important moral principles of religious teachings can be achieved based on verbal characteristics such as word structure and content and content characteristics such as emphasis, frequency, repetition and presentation. These principles, while guiding the morality of believers, can be the criterion for moral decision-making in some difficult moral challenges and situations

Received: 02/02/2002

Keywords: Applied Ethics, Ethical Principles, Islamic Ethics, Verbal Indicators, Content Indicators.

eISSN: 2538-2012


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ISSN: 2008-9252

Corresponding Author: mjfallah.ac@gmail.com

How to Cite: Fallah, M. J. (2022). Verbal and Content Features and Characteristics of Extracting Moral Principles with Emphasis on Quran and Hadiths, *A Research Journal on Qur'anic Knowledge*, 13(49), 89-116.

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با تاکید بر قرآن و روایات

محمد جواد فلاح  * دانشیار گروه اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

چکیده

اصول اخلاقی در نظام‌های اخلاقی ضمن آن که می‌تواند خط و مشی اخلاقی آن نظام را سامان دهد در حل چالش‌های اخلاقی نیز کارگشاست. نظام‌های اخلاقی بر اساس نوع نظریه اخلاقی خود اصول اخلاقی را پیشنهاد می‌دهند که گاهی اصول مشترک همه نظام‌های اخلاقی است. این مقاله با هدف استخراج اصول اخلاقی قرآن با رویکرد فرا اخلاقی سامان یافته است. بررسی و تحلیل آموزه‌های قرآن و روایات اسلامی - که به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است - نشان می‌دهد می‌توان بر اساس شاخص‌های لفظی چون هیئت و ماده و شاخصه‌های محتوایی چون تاکید، فراوانی، تکرار و تقدیم، به مهم‌ترین اصول اخلاقی مورد نظر آموزه‌های دینی دست یافت. این اصول ضمن برخورداری از ویژگی‌هایی چون جامعیت، هدفداری، سازگاری، برخورداری از اولویت و پایه‌ای بودن برای اخلاق نقش هدایت‌گری اخلاقی مومنان را ایفا کرده در برخی چالش‌ها و موقعیت‌های دشوار اخلاقی کارگشا هستند.

کلیدواژه‌ها: فرا اخلاق، اصول اخلاقی، اخلاق اسلامی، شاخص‌های لفظی - محتوایی، قرآن و روایات.

۱. مقدمه و بیان مسئله

از مهم‌ترین مسائلی که در حوزه اخلاق کاربردی مورد توجه پژوهش‌گران قرار می‌گیرد اصول اخلاقی در نظام‌هایی اخلاقی است. اصول اخلاقی نقش بسیار مهمی در هدایت‌گری اخلاقی و تعیین خط و مشی‌های اخلاقی دارد و از سویی در روش حل چالش‌های اخلاقی نیز نقش ایفاء می‌کند؛ اما پیش از ورود این اصول به اخلاق کاربردی مسئله اصطیاد و استخراج این اصول و اینکه این اصول را بر اساس چه شاخص و معیاری اصل اخلاقی می‌نامند از مسائلی است که در حوزه فرا اخلاق قابل طرح است؛ از این رو مسئله این مقاله را به اعتبار استخراج اصول اخلاقی بر اساس شاخص‌های قرآنی فرا اخلاقی دانست و از نتایج آن در حوزه اخلاق کاربردی استفاده نمود.

اینکه در نظام‌های اخلاقی کدام اصول اخلاقی پذیرفته شده و حائز اولویت است ضمن آنکه خط و مشی اخلاقی آن نظام را سامان می‌دهد در حل دوراهاها و چالش‌های اخلاقی که مورد دغدغه اخلاق کاربردی هست نیز بسیار تعیین‌کننده است و می‌تواند زمینه حل بسیاری از معضلات اخلاقی گردد چه آنکه برخی از پژوهش‌گران این حوزه به روش اصل‌گرایی و بهره‌مندی از اصول در حل چالش‌ها روی آورده‌اند. اما پرسش قابل طرح آن است که اصول اخلاقی یاد شده از کجا بدست می‌آیند؟ منشا آنها چیست و چگونه و با چه شاخصه‌هایی ما از آنها به عنوان اصول اخلاقی یاد می‌کنیم. آیا این اصول برگرفته از دیدگاه نخبگان است یا عقل آنها را توصیه می‌کند یا وجدان انسان‌ها بدان‌ها اذعان دارند یا مورد توصیه دین هستند؟

برای یافتن پاسخ می‌توان دیدگاه‌هایی را طرح نمود؛ باری دغدغه این مقاله توجه و تمرکز بر آموزه‌های اسلامی به ویژه آیات و روایات است. در اصل این مقاله بر این مسئله همت خواهد گمارد که چگونه می‌توان از آموزه‌های قرآن و روایات اصول اخلاقی را استخراج نمود؟

با توجه به منابع معرفتی اسلام به ویژه قرآن و روایات اسلامی می‌توان بر اساس معیارهایی اصول اخلاقی را به دست آورد؛ در اصل می‌توان گفت اصول اخلاقی به عنوان

یکی از مؤلفه‌های نظام اخلاقی اسلام قابل پذیرش است؛ از این رو روش این پژوهش بر آن استوار است که ضمن استخراج آیات و روایات مرتبط با مسئله در این مقاله و تبیین چستی و ماهیت اصول اخلاقی، به شاخصه‌های استنباط و اصطیاد اصول اخلاقی از آموزه‌های اخلاق اسلامی با محوریت آیات و روایات اشاره خواهد شد و به برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های لفظی و محتوایی دال بر اصول اخلاق اسلامی در آیات و روایات پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در نظام‌های اخلاقی به اصول اخلاقی اشاره شده است و هر نظام اخلاقی مبتنی بر نظریه هنجاری که آن را حمایت می‌کند اصول اخلاقی متفاوتی را پیشنهاد می‌دهد. نکته دیگر اینکه می‌توان برخی اصول را نسبت به اصول اولویت بخشید. برخی اصول اخلاقی نیز کلی و فراگیرتر از دیگر اصول هستند. در اصول عام و فراگیر مواردی چون عدالت و احترام قابل طرح است. از سوی دیگر می‌توان متناسب با حوزه‌های خاص اخلاقی مثل اخلاق محیط زیست، اخلاق شهروندی یا اخلاق پزشکی اصولی متناسب با آن حوزه را مطرح نمود. به عنوان نمونه صاحب‌نظران حوزه آموزش عالی جهت دستیابی به اهداف آموزشی توجه به اصول را مدنظر خود قرار می‌دهند و در اغلب نگاشته‌های خود از آن‌ها سخن به میان می‌آورند. برای نمونه می‌توان به کتاب مبانی و اصول آموزش و پرورش از غلامحسین شکوهی (۱۳۷۴)؛ فلسفه آموزش و پرورش از علی اکبر شعاری‌نژاد (۱۳۸۳)؛ اصول و فلسفه تعلیم و تربیت علی شریعتمداری (۱۳۹۳) اشاره کرد که در آن به اصول اخلاقی در آموزش اشاره کرده‌اند. در مطالعات غربی نیز برای نمونه می‌توان به کتاب اخلاق تدریس از پاتریکا کیت اسپیکل و همکاران (۲۰۰۲) در مقدمه به اصول پرداخته یا کتاب به سوی دانشگاه فضیلت‌مند اثر جان نیکسن (۲۰۰۸) که در فصل‌های چهارم، پنجم، ششم و هفتم به برخی از این اصول چون صداقت، احترام، درستکاری توجه داده است. نمونه دیگر از اصول مربوط به حوزه‌های خاص اخلاقی که فراوانی بیشتری نیز دارد را

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با... | فلاح | ۹۳

می‌توان در حوزه اخلاق پزشکی یافت. چهار اصل استقلال فردی^۱، لاضرر^۲، اصل سودمندی^۳ و اصل عدالت^۴ از اصول مهم اخلاق پزشکی هستند. اشاره کرده‌اند. (Beauchamp T., Childress T. 1994; p.120-96).

می‌توان برای وجود اصول اخلاقی در نظام‌های اخلاقی دو کارکرد مهم بیان کرد: اول این که نه تنها خود از اصلی دیگر استنتاج نمی‌شود، مبنای به دست آوردن احکام و گزاره‌های اخلاقی دیگر نیز قرار می‌گیرد (ر.ک؛ هولمز، هولمز، ۱۳۸۹: ۳۷۷) دوم این که داشتن اصول بنیادین در نظام‌های اخلاقی، راه برون رفت از تعارضات اخلاقی و چالش‌های اخلاقی است (ر.ک؛ اتکینسون، ۱۳۷۸: ج ۲، ۳۵). از این جهت اصول اخلاقی در نظام‌های اخلاقی بسیار حائز اهمیت است.

نکته دیگری که در تبیین مسئله به ما کمک می‌کند گونه‌شناسی اصول اخلاقی است به اعتبار محدوده و قلمرو استفاده از این اصول اخلاقی، به جهت فراگیری بسیار عام به جهت زمانی و مکانی به اصولی چون عدالت (مائده: ۸) یا قاعده زرین اخلاقی، (نور: ۲۲) اصل محبت و عشق (حجرات: ۷) و اصل آزادی و رهایی (نساء: ۱۴۱) و نیز اصل کرامت (اسراء: ۷۰) اشاره کرد که مفسران برخی آیات ناظر به عمومیت و فراگیری آن سخن رانده‌اند. (به عنوان نمونه ر.ک؛ مائده / ۵؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۶، ص ۳۱۳؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۴). برخی از اصول نیز ناظر به حیطه‌های خاص اخلاقی مورد توجه اخلاق پژوهان آن حوزه خاص قرار گرفته است مثل اصول اخلاقی در پزشکی، آموزش، محیط زیست، ورزش، رسانه، مهندسی، معماری، روانشناسی و... که می‌توان برای هر کدام اصول خاصی را به جهت فراوانی و اهمیت قائل شد که در قرآن کریم هم قابل استخراج است؛ به عنوان نمونه در حوزه کسب و کار عدم کم‌فروشی (انعام: ۱۵۲) صداقت و عدم فریبکاری (مطففین: ۲۰)، در حوزه پزشکی اصل حرمت نفس محترمه (بقره: ۱۹۵؛ مائده: ۳۲) در حوزه معاشرت اصل «حسن خلق» (اعراف: ۱۹۹) از این موارد است. به شکل موردی

- 1 . The Principle of Autonomy
- 2 . The Principle of Non-maleficence
- 3 . The Principle of Beneficence
- 4 . The Principle of Justice

می‌توان به اصل «عفو و گذشت» در اخلاق معاشرت به ویژه معاشرت خانوادگی توجه کرد. به عنوان نمونه در فضای اخلاق معاشرت به ویژه معاشرت خویشاوندی (نور: ۲۲) یا در حوزه روابط خانوادگی چنین عفو و بخششی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است (نساء: ۱۹). به اعتبار فرد و اجتماع نیز اصول قابل تقسیم است: می‌توان اصول اخلاقی را با توجه به مسائل فردی و اجتماعی منظور کرد. مثلاً برای اخلاق فردی به اصولی چون اصل عزت نفس، خود احترامی، حلم اشاره کرد (تحریم: ۶۶) و برای اخلاق اجتماعی نیز به اصولی چون احترام، عفو، بخشش، انصاف اشاره کرد (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۴۰: ج ۹، ۴۰).

برخی اصول را نیز می‌توان به اصول سلبی و ایجابی تقسیم نمود: به عنوان نمونه قاعده‌ای اخلاقی است که می‌گوید: «آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند». این قاعده در ادیان و مکاتب گوناگون اخلاقی آمده است. که دو شکل منفی و مثبت دارد. در برخی روایات فضایل اخلاقی چون تواضع (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۳۴) انصاف (ر.ک؛ دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۱۸) و عدل (ر.ک؛ کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۶۲) در قالب این قاعده تعریف شده است. به اعتبار نظریات اخلاقی رایج مثل غایت‌گرایی، فضیلت‌محوری و وظیفه‌گرایی نیز اصول اخلاقی قابل تقسیم‌اند.

برای مثال، نظریه قرارداد‌گرایانه ۳ تی. ام. اسکنلون ۴ (۱۹۸۲) درباره اخلاق بر آن است که نادرستی اخلاقی به واسطه قواعدی برای تنظیم کلی رفتار که هیچکس قادر نیست آنها را به عنوان مبنای توافق عالمانه، غیراجباری، همگانی، انکار کند، تعیین شده است. به عنوان نمونه‌ای دیگر اسپنسر^۱ در کتاب اصول اخلاق درباره آزادی آورده است: «هر انسانی در انجام هر کاری که می‌خواهد آزاد است، مشروط بر اینکه آزادی برابر دیگران را نقض

۱. گرچه امروز تقریباً فراموش شده است، هربرت اسپنسر به عنوان یکی از فیلسوفان مهم‌ترین فردگرا شناخته می‌شود. نفوذ او در نیمه دوم قرن نوزدهم بسیار زیاد بود. نام اسپنسر معمولاً با داروین ارتباط دارد، زیرا او این کلمه را «بقای مطلوب» نامید. امروزه در آمریکا او اغلب به خاطر مقالاتی که در "مرد در مقابل دولت" است، تحسین می‌شود.

نکند».^۱

در دیدگاه‌های وظیفه‌گرای مبتنی بر امر الهی نیز می‌توان اصول اخلاقی چون عدل: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» یا صبر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا...» را پیشنهاد داد و می‌توان بر اساس رویکرد فضیلت‌گرایی اخلاقی نیز اصول اخلاقی را اصولی دانست که در بردارنده یک فضیلت اخلاقی باشند یا رذیله‌ای اخلاقی را از انسان رفع و دفع نمایند لذا فضایی چون شجاعت، عفت و حکمت در بردارنده سه اصل اخلاقی عفت، شجاعت و حکمت‌اند.

البته برخی از پژوهش‌گران مبتنی بر رویکردهای رایج سعی کرده‌اند نظام اخلاقی قرآن را توجیه کنند که رویکردی تحویل‌گرایانه به مسائل اخلاقی قرآن داشته‌اند (ر.ک؛ رضوان طلب، ۱۳۸۹: ۹) و برخی پژوهش‌گران نیز به نظام اخلاقی قرآن به شکل مستقل پرداخته و ضمن معرفی نظام‌های مختلف مبتنی بر نظام «لفظی»، «معنایی»، «صفات»، «روابط» و «مراحل» اخلاق و نیز نظام مبتنی بر «سیستم» - که هر کدام به شکلی به نظام‌مند کردن آموزه‌های اخلاقی پرداخته‌اند - مدلی جدید و کلان‌نگر برای نظام اخلاقی قرآن پیشنهاد می‌دهند (ر.ک؛ سراج زاده اصفهانی، ۱۳۹۷: ۵).

۳. چستی و ویژگی‌های اصول اخلاقی

پیش از آنکه به بحث چستی اصول پردازیم توجه به نظریه اخلاقی اسلام که بر اساس آیات و روایات اسلامی سامان یافته است حائز اهمیت است. برخی محققان اسلامی نظریه اخلاق اسلامی را بر اساس مؤلفه‌هایی تشریح کرده‌اند (ر.ک؛ مطهری، طباطبایی: ج ۱، ۳۵۱، جوادی آملی، ۱۳۹۵، مصباح یزدی، ۱۳۸۳) به عنوان نمونه عناصر و مؤلفه‌های اصلی نظریه اخلاقی اسلام چند مورد است: نخست اینکه ملاک ارزش هر کاری بر اساس نوع تأثیر آن در کمال نفس تعیین می‌شود. دوم؛ هر کاری که موجب تقرب بیشتری به سوی خدا شود

1. Every man is free to do that which he wills, provided he infringes not the equal freedom of any other man (The Principles of Ethics: In Two Volumes Hardcover – August 1, 1978 by Herbert Spencer (Author).

و مرتبه عالی تری از قرب را برای انسان به دست آورد، از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود؛ مولفه سوم اینکه هر کاری که بیشترین تأثیر را در دور شدن انسان از خدا داشته باشد، پست ترین ارزش ها و بدترین ردیلت ها خواهد بود. و نکته چهارم اینکه در تعیین ارزش های اخلاقی روی دو چیز تکیه می شود: صلاحیت فعل بما انه فعل و صلاحیت فعل بما انه صادر عن الفاعل. یعنی هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی. مؤلفه دیگر اینکه پس حسن فعلی و فاعلی هر دو ملاک است. اما حسن فعلی در طول حسن فاعلی است. اصالت، با حسن فاعلی است. در نهایت اینکه در اسلام باید در بسیاری از موارد و شاید در اغلب موارد، حسن و قبح افعال را از راه وحی بشناسیم. البته این مربوط به مقام اثبات است و نه ثبوت. نقش وحی در اینجا برای مقام اثبات است نه ثبوت. ما اگر بخواهیم حسن و قبح افعال را بشناسیم در بسیاری از موارد نیاز به بیان شارع داریم، اما حسن و قبح، یک رابطه نفس الامری است. رابطه سبب و مسببیت است بین فعل و نتیجه اش. این رابطه قابل جعل نیست ولی شناخت ما از این رابطه احتیاج به وحی دارد (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۴۰ و ۳۴۱). بر اساس این نکته ضرورت مراجعه به وحی برای اصطیاد نظام اخلاقی اسلام ضروری است. کما اینکه برخی محققان در این زمینه تلاش هایی را مبذول داشته اند؛ در بحث نظام اخلاقی آنچه منظور ماست بدست آوردن اصول اخلاقی مبتنی بر وحی و مفسران وحی یعنی روایات است از این رو ما بحث اصول اخلاقی را در چار چوب فوق و پذیرش اخلاق و حیانی مورد توجه قرار خواهیم داد. با چنین پیش فرض هایی این پرسش مطرح است که آیا اخلاق مبتنی بر آموزه های قرآن و روایات برخوردار از اصولی هست یا خیر و اگر پاسخ مثبت است این اصول با چه شاخصه هایی قابل استخراج است.

اما در باب چیستی اصول: «اصول» جمع «اصل» معادل کلمه انگلیسی «Principle» است و در لغت به معنای بیخ، بن و ریشه آمده است (ر.ک؛ باقری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۸). دانشمندان علوم مختلف از «اصل» معانی متعددی ارائه کرده اند. به عنوان نمونه برخی از صاحب نظران حوزه علوم تربیتی، «اصول» را «گزاره های کلی و تجویزی که بیانگر راه کارهای رسیدن از مبانی به اهداف هستند» معنا کرده اند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰:

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با... | فلاح | ۹۷

۶۷) این اصول عامه و کلی از ملاحظه مبانی و اهداف به دست می‌آیند (ر.ک؛ باقری، همان: ج ۱، ۶۸).

اما مقصود ما در این خامه اصول اخلاقی است. در اصل قواعد و اصول اخلاقی می‌گویند کدام امور الزامی یا مجاز یا خوب یا بد است. به عبارت دیگر، قواعد و اصول هنجاری می‌گویند برای فاعل‌ها انجام دادن کدام امور الزامی است یا کدام امور مجاز و مأذون است. یا کدام امور درخور تشویق و تحسین است. می‌توان گفت: «اصل مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند امری جزئی و دارای یک مصداق معین باشد» (شاتو، ۱۳۵۵: ۱۹۴). برخلاف قواعد اخلاقی که آن‌ها را یکسری خوب و بد و بایدها و نبایدهایی می‌دانند که به طوری عادی اجرا می‌شوند، ولی در تراحم با اصول اخلاقی به نفع اصول کنار گذاشته می‌شوند. در واقع یعنی استثنای پذیر هستند. در این پژوهش مقصود از اصول اخلاقی آن معنایی نیست که در فلسفه اخلاق مطرح است بلکه مراد بایدهای کلی اخلاقی در حوزه خاص است که خط و مشی اخلاقی عناصر شکل‌دهنده این حوزه را ترسیم می‌سازد از این‌رو با توجه به ویژگی‌هایی که ذکر شد می‌توان اصل بر اساس دیدگاه نگارنده، «مجموعه قواعد کلی انشایی است که بر اساس مبانی و اهداف اخلاقی، انتزاع می‌شود و نقشه راه و راهنمای فاعل اخلاقی قرار می‌گیرد» است. در قرآن نیز به اصل اشاره شده است.

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی یاد شده، و ویژگی‌هایی که در امر تربیت برای اصل برشمرده‌اند می‌تواند به اخلاق کمک کند؛ آنها برای اصل این ویژگی‌ها را برشمرده‌اند:

۳-۱. اهمیت و تقدم

نوعی اهمیت و تقدم اصل در برابر سایر امور؛ به گونه‌ای که هر چند به قیمت از دست دادن اموری دیگر، این اصل باید حفظ و رعایت شود. به عنوان نمونه مسئله تقوی، احسان و... در قرآن کریم نسبت به مفاهیم دیگر از اولویت برخوردار است و یا واژه‌هایی مثل بر و نیکی و خیر حاکی از چنین اولویتی است مثلاً در قرآن برای بیان چنین اولویتی برخی

مصادیق بر سلب و برخی مصادیق اثبات شده است. در آیه «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» (بقره: ۱۷۷) این اهمیت و اولویت بیان شده است.

۲-۳. کلیت و شمول در مفهوم اصل

در اصول اخلاقی شمولیت و فراگیری مورد توجه است لذا اصولی چون صبر، تقوی، احسان و انفاق در آیات و روایات به عنوان بایدهای فراگیر و کلان مورد توجه است. از این رو به شکل امر عمومی مورد نظر خداوند و اولیای دین قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه آیات: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸)؛ «اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا» (آل عمران: ۲۰۰)؛ «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶) بیانگر چنین فراگیری و عمومیتی است که در جای خود تبیین بیشتری از آن ارائه خواهیم کرد.

۳-۳. پایه و اساس و منشئیت اصل برای امور دیگر

اصول اخلاقی به نوعی عامل و علت اصول فرعی تر یا امور اخلاقی دیگر قرار می گیرد. به عبارت دیگر اصول به منزله پایه های فرعی تر اخلاق هستند. مثلاً در روایت آمده است. مثلاً پایه و اساس بودن تقوی برای هدایت گری انسان که در سوره بقره در باره هدایت گری قرآن بیان شده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲)؛ در روایات نیز آمده: «العلم ثمرة الحلم» یا در کلام علوی در باره عدل آمده است: «بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ؛ ملت با عدل اصلاح می شود» (آمدی، ۳۹۸). نمود مشهودتر چنین اصل بودن را می توان در روایت امیرالمومنین (ع) ذیل حکمت ۳۱ نهج البلاغه دانست که حضرت ایمان را بر چهار پایه اخلاقی: صبر، یقین، عدل و جهاد می داند که از هر کدام از این اصول نیز در بردارنده امور دیگر اخلاقی است.^۱

۱. وَ سُنِّلَ (عليه السلام) عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: «الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى السُّوقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزُّهْدِ وَ التُّقَى فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ

۳-۴. دستور و باید در مفهوم آن

یعنی اصول از سنخ "هست‌ها" نیست، بلکه از سنخ "بایدها" است که باید آن‌ها را در نظر داشت و به آن‌ها تحقق بخشید، گرچه بر اساس واقع‌گرایی اخلاقی - مبتنی بر تفسیر قرآنی و وحیانی آن - گزاره‌های انشایی اخلاقی جزو مقولات فلسفی است که نسبت به غایتی مثل سعادت و کمال انسان از حقیقت و واقعیت بهره می‌برد. نمونه آیاتی که بیان شد همه به صورت دستوری و در قالب امر بیان شده‌است.

۳-۵. جهت‌دهی و هدایت‌گری رفتار

بر اساس این ویژگی اصول از خط و مشی عملی و رفتاری افراد مراقبت می‌کند. اصل مانند شاغول یا نخ بنایی است که کلیه آجرها باید بر اساس آن شاخص، روی هم گذاشته شوند. در امور تربیتی و آموزشی نیز چنین مطلبی مشهود است؛ رفتار آموزشی آموزگار بر اساس مبانی موجود، اهداف مورد نظر و رابطه مطلوب بین آن دو، شکل می‌گیرد؛ "بایدها" و یا "اصول" به عنوان ملاک و راهنما، نصب‌العین افراد است تا بتوان به آسانی به اهداف مورد نظر دست یافت (ر.ک؛ حسینی زاده، ۱۳۹۰: ۳۳).

در قرآن این هدایت‌گری قابل رصد است و غایات و اهدافی چون: هدایت (بقره: ۵۳؛ آل عمران ۱۰۳) و لوازم این هدایت مثل فلاح (بقره: ۱۸۹)، ایمان، (شعراء: ۳)، ذکر (طه: ۴۴)، شکر (بقره: ۵۲)، خشیت (طه: ۴۴) به عنوان غایت برخی اصول اخلاقی مندرج در آیات الهی بیان شده‌است.

اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبَصُّرِ الْفِطْنَةِ وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ كَأَنَّهَا كَانَتْ فِي الْأَوَّلِينَ وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَايَةِ الْفَهْمِ وَعَوْرَ الْعِلْمِ وَزُهْرَةَ الْحِكْمِ وَرَسَاخَةَ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ عَوْرَ الْعِلْمِ وَمَنْ عِلْمَ عَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شُرَائِعِ الْحِكْمِ وَمَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَنَانِ الْفَاسِقِينَ (فيض الاسلام، ۱۳۶۸: ح ۳۱).

۳-۶. سازگاری با یکدیگر

اصول اخلاقی باید با یکدیگر مطابقت و سازگاری داشته باشند، این بدان معنی است که هنگام تحقق خواسته‌های یک اصل اخلاقی، نباید علیه دیگری از آنها تلاش کرد. به عنوان مثال، اگر پذیرفته شود که "باید با انسان‌ها برابر مواجه شد" به عنوان یک اصل اخلاقی، نمی‌توان اصل دیگری را پذیرفت که می‌گوید "زنان از مردان فروتر هستند و به همین ترتیب باید از آنها پیروی کنند."

هرچه لیست اصول طولانی‌تر باشد، سازگاری بین آنها دشوارتر خواهد بود. به همین دلیل، اصول اخلاقی اندک است و آنها به سؤالات اساسی اشاره دارند که در تجربیات مختلف بشر مشترک است. به عنوان نمونه در قرآن اصولی مثل ایمان، اخلاص، تقوی، احسان و دیگر اصول اخلاقی هیچ کدام منافاتی با یکدیگر ندارد و در بسیاری از موارد یک اصل اخلاقی پایه اصل اخلاقی دیگر قرار می‌گیرد و گاهی نیز اصول اخلاقی ثمره و محصول دیگر اصول اخلاقی در قرآن است. بسیاری از قرآن‌پژوهان واژه‌های جانشین و هم‌نشین مفاهیم اخلاقی را بر اساس چنین مؤلفه‌ای توجیه و تبیین کرده‌اند (ر.ک؛ ایزوتسو، ۱۳۹۸؛ عوافی، ۱۴۰۰).

۳-۷. انعطاف‌پذیری

اصول اخلاقی به طور کلی برای طیف وسیعی از شرایط بیان می‌شود، بنابراین باید انعطاف‌پذیر باشد. این باعث می‌شود وقتی عملی شوند، جای خالی آنها باقی نماند. به این ترتیب تضمین می‌شود که آنها برای پوشش دادن شرایط از طبیعت بسیار متنوع کافی هستند. به عنوان مثال، قانون "بدون کشتن" ممکن است به عنوان یک اصل اخلاقی کافی نباشد. اگر رفتار صحیح فقط با اجتناب از آن عمل مشخص شود، می‌توان استنباط کرد که سایر انواع سو abuse استفاده‌ها مانند شکنجه مجاز است. بنابراین، "کشتن نکن" یک اصل اخلاقی محسوب نمی‌شود. در حقیقت، این قانون در یک اصل اخلاقی انعطاف‌پذیرتر گنجانده شده است: "آنچه را که نمی‌خواهید با شما انجام دهند با دیگران انجام ندهید". در مباحث اسلامی به عنوان نمونه اصل صداقت به عنوان یک اصل اخلاقی مورد

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با...؛ فلاح | ۱۰۱

توجه است ولی این اصل گاهی به خاطر شرایط خاصی مثل در مخاطره بودن جان یک بی‌گناه ممکن است استثنا بخورد لذا ما در مباحث اسلامی مجوزهای دروغ یا غیبت و... را به جهت مصالح عالیه و واقعی داشته باشیم. اقدام حضرت یوسف برای تحقق برخی اهداف مهم در اتهام سرقت به برادر (یوسف: ۷۷)؛ یا اقدامات حضرت خضر در قرآن (کهف: ۶۰-۸۲) یا برخی مواردی که در فقه و اخلاق بر اساس آموزه‌های قرآنی و حدیثی مجاز شمرده شده است مثل مجوزهای دروغ یا مسوغات غیبت از جمله این موارد است.^۱

۳-۸. سلسله مراتب داشتن اصول

همه اصول اخلاقی از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. در نظر گرفته می‌شود که اصول بالاتری وجود دارد، آنهایی که باید همیشه در لحظه یک معضل اخلاقی بالاتر از دیگران قرار بگیرند. به عنوان مثال، حفظ زندگی و یکپارچگی افراد یک اصل اخلاقی بالاتر است. این بدان معناست که بالاتر از اصل تعیین سرنوشت است. به عبارت دیگر، بیان فرهنگی آزاد مردم نمی‌تواند بالاتر از زندگی باشد، این بدان معنی است که نباید فداکاری‌های انسانی انجام شود، حتی اگر سنتی باشد.

۴. شاخصه‌های لفظی در استنباط اصول اخلاقی

نگاه اخلاق اسلامی به اصول را می‌توان بر اساس رویکرد اخلاق فلسفی بیشتر ناظر به یک سری فضایل مهم اخلاقی مثل عدالت، شجاعت و دیگر فضایل اخلاقی دانست ولی در یک نگاه وظیفه‌گرایانه این مسئله براساس حسن و قبح عقلی قابل تفسیر است و همه اصول اخلاقی را ذیل دو اصل حسن عقلی و قبح عقلی خوب و بد تفسیر نمود. از سویی در نگاه وظیفه‌گرایانه اشعری نیز مبتنی بر «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» اصول اخلاقی آن‌های است که مورد تأیید تأکید و دستور شارع است. به هرروی می‌توان اصول اخلاقی را مطابق با آموزه‌های اخلاق اسلامی و آنچه در منابع اسلامی منعکس شده است دریافت. در

۱. نک: نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۹۳؛ شهید ثانی، جامع المقاصد، چاپ آل‌البیت، ج ۴، ص

قرآن و روایات بر اساس شاخص‌هایی می‌توان این اصول را دریافت. برخی از این شاخص‌ها لفظی است و برخی محتوای است. در متون دینی یعنی آیات و روایت می‌توان بر اساس شاخص و معیارهایی به اصول اخلاقی دست یافت. این شاخص‌ها گاه در لفظ و گاه معنا بیانگر جایگاه و اهمیت این اصول اخلاقی است. به عنوان نمونه میزان اهتمام و توجه آیات و روایات به مقوله‌هایی مثل عدالت یا صبر می‌تواند موید چنین تفسیری باشد. البته ما از این جهت مفاهیمی مانند صبر را به عنوان اصل یاد می‌کنیم که می‌تواند راهنمای عمل باشد و به عنوان یک شاخص در فعالیت‌های انسان عمل کند و الا آنچنان که بیان شد بسیاری از مفاهیم اخلاقی در لسان اخلاق اسلامی به ویژه رویکرد اخلاق فلسفی ناظر به فضایل و رذایل ایراد شده‌اند. با این وصف می‌توان برای کشف و اصطیاد اصول اخلاقی در قرآن و روایات - البته با ملاحظه اختلافاتی که در این زمینه هست - معیارهایی را در نظر گرفت. این معیارها به قرار ذیل است:

۱-۴. شاخص‌های لفظی در استخراج اصول اخلاقی

شاخص‌های لفظی ناظر به الفاظ و واژگان کلمات است و به دو شکل قابل طرح هستند. یکی صورت کلمات و واژه‌ها و دیگری ماده.

الف) صورت و هیئت: صورت یا هیئت عبارت است از ترکیب، شکل و ساختار خاصی که از کنار هم قرار گرفتن حروف اعم از حروف اصلی و زاید و حرکات آنها (در هیئت‌های افرادی) یا از کنار هم قرار گرفتن کلمات با نظم خاص (در هیئت‌های ترکیبی) به وجود می‌آید و معنای خاصی دارد (ر.ک؛ فرهنگ نامه اصول فقه، ج ۱، ۹۱۱) صورت ماده را می‌توان در صورت‌های فعل یا اسم در نظر گرفت به عنوان نمونه صیغه امر یا صیغه جمع و نیز افعال تفضیل هیئت‌هایی هستند که می‌تواند بر اهمیت و اصل بودن متعلق خود دلالت کنند. منظور از صیغه امر، همان مواردی است که در علم صرف مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد؛ در علم اصول بیان می‌شود که صیغه فعل امر برای چه منظوری وضع شده و افاده چه معنایی می‌کند (ر.ک؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۶۳-۱۶۴) مثلاً در آیه قرآن که فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با...؛ فلاح | ۱۰۳

کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها)، استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا پرهیزید، شاید رستگار شوید!» (آل عمران: ۲۰) هیئت و صیغه افعال به شکل امر و جمع دلالت بر اهمیت و جایگاه و اصل بودن متعلق این امر و درخواست جمعی دارد. در این آیه چهار اصل: صبر، مصابره، رابطه و تقوی مورد سفارش قرآن قرار گرفته‌است که می‌توان ضمن تبیین آنها از رابطه آنها نیز پرده برداری نمود.

یا گاهی از صیغه «افعل تفضیل» برای این مهم استفاده شده‌است؛ افعال تفضیل را صفتی خوانده‌اند برگرفته از فعل که بر اشتراک دو چیز در یک صفت و برتری و زیادت یکی بر دیگری در آن صفت، رهنمون است (ر.ک؛ جامع‌الدروس العربیه: ج ۱ ص ۱۴۳؛ موسوعه النحو و الصرف و الإعراب: ۶۰) که در برخی از اسلوب‌ها بر زیادت و برتری دلالت دارد. در مورد اوصاف و ویژگی‌های اخلاقی این هیئت هم جنبه‌های ایجابی مورد توجه قرار گرفته و هم سلبی مثلاً در آیه قرآن آمده‌است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؟ بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیان‌کارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟» (کهف: ۱۰۳) یا به شکل ایجابی و مثبت در قرآن آمده «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست» (حجرات: ۴۹)؛ آنچنان که مشهود است متعلق افعال تفضیل در آیات مذکور نشان دهنده اصل بودن یک مطلب است و می‌توان آن را به عنوان یک باید یا نباید اخلاقی کلی و کلان منظور ساخت.

در روایات نیز فراوان از افعال تفضیل استفاده شده‌است. در روایات اسلامی تعبیراتی تحت عنوان «افضل» (برترین صفات اخلاقی) یا «ازین»^۲ و «احسن»^۳، «احب»^۴ و «اجمل» دیده می‌شود که در آنها نیز اشاره به بخش‌های مهمی از اصول اخلاقی شده‌است؛ از جمله، در حدیثی می‌خوانیم: «سئل الباقر علیه السلام عن افضل الاخلاق فقال الصبر والسماحة؛ از

۱. الإمام الباقر عليه السلام - و قد سُئِلَ عن أَفْضَلِ الْأَخْلَاقِ :- الصَّبْرُ وَ السَّمَاحَةُ مجلّسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۳۵۸/۲۲۸.

۲. إِنَّ أَرْزِينَ الْأَخْلَاقِ الْوَرَعُ وَ الْعَفَافُ (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۳۸۸)

۳. امام علی علیه السلام: أَحْسَنُ السَّنَاءِ الْخُلُقُ السَّجِيحُ بِهَيْرِيْنَ رَفَعَتْ، نَرْمَخُوِيْیِ اسْت. (آمدی، همان: ۳۲۰۳)

۴. إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَ أَشَدُّكُمْ تَوَاضَعًا؛ (مجلّسی همان: ۷۱/۳۸۵/۲۶)

امام باقر علیه السلام درباره بهترین اخلاق سؤال شد، فرمود: صبر (شکیبایی و استقامت) و جود و بخشش است. (ر.ک؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ۳۵۸) یا در حدیث دیگری از علی علیه السلام آمده، فرمود: «اکرم الاخلاق السخاء واعمها نفعا العدل؛ باارزش ترین اخلاق اسلامی سخاوت و پرسودترین آنها عدالت است»؛ در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «اشرف الخلاق التواضع والحلم ولین الجانب؛ برترین صفات اخلاقی، تواضع و حلم و نرمش و انعطاف پذیری و مداراست». (همان)؛ در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که از آن حضرت پرسیدند: «ای الخصال بالمرء أجمل؟ قال وقار بلا مهابة و سماحة بلا طلب مكافاة و تشاغل بغير متاع في الدنيا؛ کدامیک از صفات انسانی زیاتر است؟ فرمود: وقاری که توام با ایجاد ترس نباشد، و بخششی که انتظار مقابله با مثل در آن نباشد، و مشغول شدن به غیر متاع دنیا است» (اصول کافی، ج ۲: ۲۴۰).

ب) ماده: ماده همان حروف تشکیل دهنده یک واژه است که هیئت‌ها و صیغه‌های مختلف ماده یکی است و معنای مستقلی را دارا است ولی به هر کدام از هیئت‌ها (امر، نهی و...) که داخل می شود بر نسبت تام و زمان خاص آن هیئت به یک فاعل غیر معین دلالت می کند. بررسی منابع دینی به ویژه آیات و روایات نشان می دهد نوع ماده می تواند دلالت بر اهمیت و اصل بودن یک امر اخلاقی کند؛ به عنوان نمونه ماده «امر»، «سرعت»، «قیام»، «جهد»، «جد»، «وصیت»، «خیر»، «فضل» بر اهمیت و اصل بودن متعلق خود دلالت دارند، به عنوان نمونه در آیه «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ؛ و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است» (آل عمران: ۳) فعل امر «سارعوا» نشان می دهد متعلق آن یعنی «طلب مغفرت الهی» یک اصل مهم در اخلاق و به ویژه اخلاق بندگی است؛ البته هیئت امر و جمع هم در این واژه اصل بودن چنین طلب مغفرتی در حوزه اخلاق بندگی را تقویت می کند. آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جوید» (بقره: ۱۴۸) نیز شاهد دیگری برای دلالت ماده کلمه بر اصل بودن است؛ در اینجا فعل «استبقوا» هرچند به شکل امر آمده و اهمیت مورد امر را

نشان می‌دهد ولی خود ماده «سبقت» در اینجا دلالت بر اصل بودن و اهمیت دارد.

نمونه دیگر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ» (نحل/۹۰) که ماده «امر» در «یامر» و ماده «نهی» در «ینهی» دلالت بر اهمیت و اصل بودن متعلق امر و نهی در آیه را دارند. در این آیه عدل و احسان و بخشش به خویشان مورد امر الهی است و فحشا، منکر و بغی مورد نهی حق که بیان‌کننده برخی اصول ایجابی و سلبی در اخلاق است. در روایات نیز با چنین معیارهایی مواجهیم مانند ماده «وصیت» در کلام امام علی علیه‌السلام که نشان‌دهنده اهمیت آن چیزی است آنجا که فرمودند: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله، و نظم امرکم» (نهج البلاغه: نامه ۴۷)؛ در اینجا امور اخلاقی چون «تقوی» و «نظم» مورد وصیت ایشان به فرزندان و همه کسانی است که این نامه به آنها می‌رسد که نشانگر اهمیت مطلبی است که مورد وصیت قرار گرفته است. نمونه دیگر در حکمت ۳۱ نهج البلاغه آمده که از واژه «دعائم» برای نشان دادن اهمیت برخی از اصول اخلاقی استفاده کرده و در آن اخلاقیات به عنوان پایه‌های ایمان معرفی شده است: «و سئل [علیه‌السلام] عن الإیمان فقال الإیمان علی أربع دعائم علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد و الصبر منها علی أربع شعب علی الشوق و الشفق و الزهد و الترقب... و الیقین منها علی أربع شعب علی تبصره الفطنة و تأویل الحکمة و موعظة العبرة و سننه الأولین... و العدل منها علی أربع شعب علی غائص الفهم و غور العلم و زهرة الحکم و رसाخة الحلم... و الجهاد منها علی أربع شعب علی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و الصدق فی المواطن و شنان الفاسقین... و الکفر علی أربع دعائم علی التعمق و التنازع و الزیع و الشقاق...»^۱

از جمله واژه‌های دیگری که نشان‌دهنده از جمله ماده‌های بیان‌کننده اصل است خود ماده «اصل» است که در روایات یا به صورت فردی و یا جمع به کار رفته است. البته در بسیاری از روایات ویژگی‌های خوب و بد اخلاقی به عنوان اصول ایمان و کفر معرفی شده است به عنوان نمونه باز در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که در

۱. شبیه این حدیث درباره شعب چهارگانه کفر، در اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۹۱ (باب دعائم الکفر و شعبه) آمده است.

آن اصول اخلاق زشت، تحت عنوان اصول الکفر بیان شده است، فرمود: «اصول الکفر ثلاثة: الحرص والاستكبار والحسد؛ اصول کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد»؛ سپس در توضیح این سه اصل چنین بیان فرمود:

«فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْأِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أُمِرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ؛ اما حرص (در آنجا ظاهر شد که) آدم هنگامی که نهی از آن درخت مخصوص شد، حرص او را وادار کرد که از آن بخورد (و از بهشت بیرون برده شد) و اما تکبر (آنگاه ظاهر شد که) ابلیس هنگامی که مامور به سجود برای آدم شد تکبر ورزید (و از سجده خودداری کرد و برای همیشه ملعون و مطرود درگاه الهی شد) و اما حسد (آنگاه ظاهر شد که) دو پسر آدم یکی بر دیگری حسد برد و او را به قتل رسانید (ر.ک؛ اصول کافی، ج ۲: ۲۸۹).

به این ترتیب، سرچشمه بدبختی‌های بزرگی که در جهان انسانیت یا در آغاز آن رخ داد، این سه صفت نکوهیده بود. حرص، آدم را از بهشت الهی بیرون کرد؛ و استکبار، ابلیس را برای همیشه از درگاه خدا راند؛ و حسد پایه قتل و خونریزی و جنایت در جهان شد.

واژه‌های دیگری چون «اول»، «اساس»، «راس» نیز می‌تواند نشان دهنده اهمیت و اصل بودن متعلقشان باشد لذا این واژگان نشان می‌دهد که متعلق این خطابات مهم‌ترین اصول و ارکان فضایل و رذایل را شکل می‌دهد به عنوان نمونه این سخن پیامبر حائز اهمیت است: «إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ سِتُّ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرَّئِيسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ النَّسَاءِ؛ نخستین چیزی که نافرمانی و عصیان الهی به وسیله آن انجام شد شش چیز بود: محبت (افراطی به مال) دنیا و ریاست و طعام و خواب و راحت طلبی و زنان (ر.ک؛ بحار، ج ۶۹: ۱۰۵، ح ۳).

البته بررسی سندی و دلالتی هر کدام از این روایات محتاج مجال و فرصتی علی‌حده است که مسئله نوشتار حاضر نیست و در جای خود قابل بررسی و ارزیابی است کما اینکه

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با...؛ فلاح | ۱۰۷

برخی محققان بدان همت گمارده و به‌ویژه سند ودلالت برخی احادیث اخلاقی را مورد مذاقه قرار داده‌اند.

نکته دیگری که محتاج پژوهش مستقل دیگری است اولویت بندی و بیان سلسله مراتب این اصول اخلاقی است. اینکه در میان اصول ذکر شده کدام به جهت اهمیت و جایگاه و به جهت رتبی ارزش بیشتری دارند و به بقیه اصول مقدم هستند. لذا بر اساس یک پژوهش جامع می‌توان به یک نظام ارزشی و اخلاقی دست یافت که اصول کلان و مهم و کلی‌تر در قله قرار گرفته و بر اساس اهمیت و ارزش و میزان کارایی و فراوانی بقیه اصول را ذیل آن اصول اصلی سامان داد. نکته دیگر چالش و تعارض در برخی از این اصول است. به عنوان نمونه در بسیاری از روایات واژه «خیر الامور»^۱ آمده که بیان کننده افضلیت آن کار است. مثلاً در کلام نبوی این تعبیر برای چند امر به کار رفته از جمله فرمودند: «خَيْرُ الْأُمُورِ عَزَائِمُهَا، وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا» (الاختصاص: ۳۴۲) و در جای دیگر فرمودند: «خَيْرُ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَةُ» (الأمالی للصدوق: ۷۸۸/۵۷۶) یا در کلام علوی آمده است: «خَيْرُ الْأُمُورِ مَا أَسْفَرَ عَنِ الْيَقِينِ» (غرر الحکم: ۴۹۶۷) و در جای دیگر فرموده‌اند: «خَيْرُ الْأُمُورِ مَا عَرِيَ عَنِ الطَّمَعِ» (غرر الحکم: ۴۹۷۳) که پرسش قابل طرح اینجاست که چگونه این موارد مختلف قابل جمع است. برخی پژوهندگان سعی کرده‌اند برخی از این موارد تراحم را در روایات مورد بررسی و برای آن پاسخ‌هایی ارائه کنند (ر.ک؛ عالم زاده نوری، ۱۳۹۶).

۲-۴. شاخص‌های محتوایی در استخراج اصول اخلاقی

دومین مؤلفه برای استخراج اصول شاخص‌های محتوایی است. شاخص‌های محتوایی ناظر به سیاق و نحوه استفاده از واژگان در معارف اسلامی است. به عنوان نمونه تأکید، تکرار یا مقدم نمودن یک امر بر امور دیگر می‌تواند به عنوان شاخص برای اصل بودن تلقی شود که به برخی از نمونه‌های آن در آیات و روایات توجه می‌دهیم:

۱. جناب آقای محمد محمدی ری شهری در کتاب میزان الحکمه ذیل بابی تحت عنوان «خیر الامور» این روایات را آورده است: (ر. ک: میزان الحکمه: ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۶۵).

الف. تاکید؛ در قرآن کریم و روایات معصومان علیه السلام از تأکید بسیار استفاده شده است. هرگاه متعلق این تأکید یک مسئله اخلاقی باشد می توان از آن استنباط اصل بودن را نمود. در متون دینی اقسام مختلف تأکید صورت گرفته است. تأکید معنوی که با واژگانی چون: کلّ، اجمع، کلا، کلّتا، نفس و عین صورت می گیرد و فایده آن دفع توهم مجاز بودن، افاده عموم و شمول نسبت به همه افراد یک مفهوم و نیز نبود حذف و سهو و نسیان است. قسم دوم، تأکید لفظی است که همان تکرار لفظ اول است. تأکید با قسم، بدل، عطف، وصف، حروف جرّ و حروف تأکید، از گونه های دیگر تأکید است. نیز شیوه های بلاغی گوناگونی همانند عدول از فعل امر به استفهام، التفات، استفاده از اسم ظاهر به جای ضمیر، عدول از جمله فعلیه به اسمیه، تقدیم ماحقه التأخیر و... از روش های دیگر تأکید است که در قرآن، فراوان به کار رفته است (ر.ک؛ ربانی، ۱۳۸۲: ش ۳۵، ۳۶) مثلاً گاهی از روش تأکید برای بیان اولویت استفاده می کند؛ اسلوب تأکید خود چند گونه است: ۱. جمله اسمیه؛ ۲. جمله فعلیه؛ ۳. تأکید در مسند الیه؛ ما در روایات نیز با چنین تأکیدی مواجهیم مثلاً در وصایای امیر المومنین علیه السلام تأکید حضرت درباره ایتم، همسایگان، قرآن، نماز و جهاد به روش قسم صورت گرفته است؛ به عنوان نمونه ایشان درباره همسایگان فرموده اند: «اللّهُ اللّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ». در اینجا متعلق سوگند همسایگان و نیکی با همسایگان است که متعلق قسم حضرت واقع شده و نشان دهنده اهمیت و تأکید بر نیکی با همسایگان است.

ب. تکرار؛ تکرار ضمن آنکه جنبه هنری دارد می توان آن را از فنون بلاغی به شمار آورد و برخی آن را حتی از تأکید بلوغ تر دانسته و از محاسن فصاحت برمی شمردند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۲، ۲۱۳). گاهی لفظ و گاهی جمله و گاهی معانی تکرار می گردند. به عنوان نمونه کاربرد واژه تقوی و مشتقاتش در قرآن کریم «۲۵۸» بار صورت گرفته که نشان می دهد از مهم ترین اصول اخلاقی است به ویژه اینکه این اصل را از اختصاصات آیین مسلمانی می توان تلقی کرد که در همه افعال، کردار و ابعاد وجودی انسان سایه افکنده و به عنوان یک اصل اساسی مورد مطالبه دینی و شریعت نیز هست. نمونه دیگر واژه

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با...؛ فلاح | ۱۰۹

صبر با مشتقاتش است که ۱۰۳ بار در قرآن آمده‌است؛ اثره احسان نیز با مشتقاتش ۱۹۴ بار مورد توجه آیات الهی قرار گرفته‌است که می‌تواند بیانگر اهمیت این امور است و می‌توان از چنین تکرارهایی اهمیت و اصل بودن این واژه‌ها را دریافت نمود.

گاهی نیز تکرار به شکل جمله صورت می‌گیرد و در آیات الهی تکرار می‌شود. در برخی از آیات چنین تکراری صورت گرفته‌است؛ به عنوان نمونه در سوره انشراح چنین آمده: «فان مع العسر يسرا» و بلافاصله همین آیه تکرار شده «ان مع العسر يسرا». یا در سوره الرحمن تذکر به نعمات الهی است که ۳۱ بار تکرار شده‌است: «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید (شما ای گروه جن و انس)؟» (الرحمن: ۱۳)؛ در اصل این آیه بیان‌کننده اصل اخلاقی عدم غفلت و فراموشی و تکذیب نعمت‌های الهی است که در ارتباط انسان با خدا معنا می‌یابد. جالب آنکه در روایات آمده است کسی که سوره مبارکه الرحمن را می‌خواند، هر بار که به آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» می‌رسد، بگوید: «لا بشيء من آلائك رب اكذب؛ ای پروردگار من! هیچ يك از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم (بحار، ج ۹۲: ۳۰۶).

یا در روایتی امیرمؤمنان (ع) در جایی می‌فرماید: «العمل العمل، ثمَّ النهاية النهاية، والاستقامة الاستقامة، ثمَّ الصبر الصبر، و الورع الورع» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵) که نشان می‌دهد امور تکرار شده نزد اولیلی الهی دارای اهمیت ویژه در حیات آدمیان است؛ البته برخی تکرار را از مصادیق تاکید دانسته‌اند که بیانش گذشت.

ج. تقدیم؛ از موارد دیگری که می‌توانیم به عنوان معیار معنوی در استنباط اصول اخلاقی از آن یاد کنیم مسئله مقدم ساختن برخی امور برد یگر امور است. ما در آیات و روایات با این مهم بسیار مواجه می‌شویم که قرآن برای بیان اهمیت و اصل بودن یک مطلب و اولویت دادن به آن، از صنعت تقدیم استفاده می‌کند. به عنوان نمونه در قرآن کریم برای انفاق سلسله مراتب قائل شده است: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می‌خواهید) انفاق کنید، برای پدر و

مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

ذیل این آیه روایاتی را در تبیین آن ارائه کرده اند از جمله آنکه قتاده از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نفقه سؤال کردند، این آیه را خداوند در جواب آن‌ها نازل فرمود. نکته‌ای که در آیه قابل توجه است اینکه مسئله اولویت و مقدم دانستن افراد مورد توجه قرار گرفته است لذا در روایتی دیگر ذیل همین آیه از اولویت در صدقه دادن آمده است: «لا صدقة و ذور رحم محتاج» (بحار، ج ۷۷: ۵۹). در صورت نیازمندی بستگان، نوبت صدقه به دیگران نمی‌رسد.

دربریخی آیات دیگر قرآن اولویت دادن خویشان یا اهل به دیگران مورد توجه و تمرکز قرار گرفته است به عنوان نمونه به اهل ایمان نسبت به خود و اهل خود توصیه و تأکید شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، نگاهدارید» (تحریم: ۶).

این آیه نیز از طریق امر و نیز بکار بردن صیغه جمع و نیز تأکید یکی از مهم‌ترین اولویت‌ها را در تربیت اخلاقی و بازدارندگی آنها از مکاید شیطان و در نهایت عذاب الهی بیان می‌کند؛ آن هم بازداشتن نفس خود و خانواده خود از آتش جهنم.

روایت شده که هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر اکرم (ص) سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ حضرت (ص) فرمودند: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنی، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای، و اگر نپذیرفتند وظیفه خود را انجام داده‌ای». نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر است و مجال وسیع‌تری را می‌طلبد این مطلب است که گاهی در اصول اخلاقی نیز ممکن است چالش صورت گیرد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که به ویژه در تحلیل هنجاری

۱. تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَفَيْتَهُمْ وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ فَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ (عروسی حویزی، قم، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۳۷۲).

ویژگی‌ها و شاخصه‌های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با...؛ فلاح | ۱۱۱

و نیز دستیابی به دیدگاه صحیح در تصمیم اخلاقی کارگشاست بررسی اولویت‌ها و مهم‌ترین اصول اخلاقی است که می‌توان آن را بر اساس معیارهایی از معارف اسلامی استخراج نمود و در شرایط قضاوت و تصمیم‌گیری اخلاقی از آن بهره‌مند شد.

بحث و نتیجه‌گیری

اصول اخلاقی بایدهایی کلی هستند که خط و مشی اخلاقی افراد را در یک جامعه جهت‌دهی می‌کنند. این اصول مبتنی بر رویکردهای اخلاقی وظیفه‌گرا، غایت‌گرا و فضیلت‌محور قابل تفسیر هستند. اساساً اصول یا نظام رذایل فضایل در یک نظام اخلاقی مبتنی بر نظریه اخلاقی قابل توجیه است. پیش فرض ما این است که وحی که افعال و اوصاف اخلاقی را مبتنی بر هدف و غایت کمال و سعادت ابدی انسان مورد سفارش قرار داده است. در نظام‌های اخلاقی مبانی، معیار ارزش، هدف اخلاق، روش‌های اخلاقی و مؤلفه‌های مهمی که می‌تواند حلقه وصل امور اخلاقی به اهداف باشد مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از مؤلفه‌های مهمی که می‌تواند منجر به تحقق این اهداف شود اصول اخلاقی است که در نظام اخلاقی قرآن و روایات قابل استخراج است. در اصل اینکه کدام اصول به جهت اولویت و اهمیت مقدم بر اصول دیگر است از آن باب مهم است که می‌تواند در تحقق عملکرد اخلاقی انسان جهت نیل به سعادت تاثیر گذار باشد. این اهمیت اقتضا می‌کند بر اساس شاخص‌های لفظی و محتوایی چنین اصولی را از آموزه‌های قرآن و حدیث اصطیاد نماییم. در نظام اخلاقی قرآن نیز از یک نظام اولویت برخوردار است که می‌توانیم برای آن سلسله مراتب اصول و ارزش‌های اخلاقی را بر اساس شاخص‌هایی بیان کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که کدام اصول می‌توانند اهداف چنین نظام اخلاقی را محقق سازند. حاصل سخن اینکه این اصول در دیدگاه اسلامی برگرفته از مبانی توحیدی است. در تعالیم اسلامی به ویژه آیات و روایات اسلامی به برخی از این اصول اشاره شده است. اصل بودن این موارد بر اساس شاخصه‌های لفظی و محتوایی قابل استخراج است ضمن آنکه می‌توان بر اساس نوع کاربری این اصول در موارد مختلف برای این آنها اولویت قائل شد و یکی را بر دیگری مقدم نمود. این اصول ضمن اینکه بنفسه مورد توصیه آموزه‌های دینی است

در حل چالش‌ها و دشواری‌های اخلاقی نیز می‌توانند معیار تصمیم‌گیری اخلاقی قرار گیرند. از سویی ممکن است در تصمیمات اخلاقی درموقعیت‌های مختلف بین اصول چالش و تراحم صورت گیرد که می‌توان بر اساس شاخص‌های ذکر شده و نیز اهمیت و اولویت این اصول تراحم ذکر شده را حل نمود.

ORCID

Mohammad Javad Fallah  <http://orcid.org/0000-0003-2128-1326>



منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام.
- اتکینسون، ریتال. اتکینسون، ریچارد. هیلگارد، ارنست. (۱۳۷۸). *زمینه روانشناسی*. جلد اول. ترجمه محمد تقی. براهنی و همکاران. تهران: انتشارات رشد.
- احمدی، علی اصغر و سهیلا آقایی. (۱۳۹۳). *اصول تربیت*. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم مصحح: رجایی*. سید مهدی. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۶). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). *مبایذ اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)*. قم: موسسه اسرا.
- حسینی زاده، سید علی. (۱۳۹۰). *سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)*. جلد ۴ (نگرش بر آموزش با تأکید بر آموزش‌های دینی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳ ش). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.
- حوزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). *تفسیر نور الثقلین*. مصحح: هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *ارشاد القلوب الی اصواب*. قم: الشریف الرضی.
- رضوان طلب، محمد رضا. (۱۳۸۹). «نظام اخلاقی از منظر قرآن کریم». *مطالعات تفسیری*. ش ۹. ۲-۳۴.
- سراج زاده اصفهانی. حسن. (۱۳۹۷). «قرآن و نظام اخلاقی آن». *اخلاق و حیاتی*. ش ۱۴. صص ۵-۴۶.
- شاتو، ژان. (۱۳۵۵). *مربیان بزرگ*. ترجمه: شکوهی. غلامحسین. تهران: دانشگاه تهران.
- شریعتمداری. علی. (۱۳۶۴). *اصول و فلسفه تعلیم تربیت*. تهران: امیر کبیر.
- شعاری نژاد. علی اکبر. (۱۳۹۵). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیر کبیر.
- شعاری نژاد. علی اکبر. (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم رفتاری*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۹۷). *مبانی و اصول آموزش پرورش*. مشهد: به نشر.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸ ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.

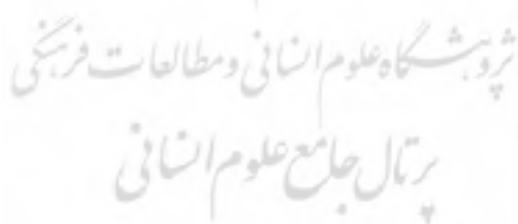
- عالم زاده نوری، محمد. (۱۳۹۶۰). استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی: بررسی چند چالش مهم در اصول لفظی فقه الاخلاق. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۹). *مبانی فلسفه اخلاق*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- علیا، مسعود. (۱۳۹۱). *فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق*: انگلیسی - فارسی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. شرکت نشر کتاب هرمس.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۴۰. *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: اسلامیه.
- کراجکی طرابلسی، محمد بن علی بن عثمان. (۱۴۱۰ق) *کنز الفوائد*. قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه
- گروه نویسندگان؛ زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی؛ (۱۳۹۰). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۸). *میزان الحکمه*. قم: دار الحدیث.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. (۱۳۸۹ش). *فرهنگ نامه اصول فقه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۳). *اخلاق در قرآن*. (چهار جلد). قم: موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۴). *مکاتب اخلاقی*. قم: موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). *فلسفه اخلاق*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ملکی اصفهانی، مجتبی. (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات اصول*. چاپ اول. قم: عالمه.
- نیکسن، جان. (۱۳۸۹). به سوی دانشگاه فضیلت مند. ترجمه خداپرست. امیرحسین. تهران: جهاد دانشگاهی سازمان انتشارات.

References [In Persian]

- Holy Quran. Translated By Naser Makarem Shirazi.
- Nahj al-Balaqa. Translated by Faydh al-Islam.
- Atkinson, Rita L; Atkinson, Richard; Hilgard, Ernest. (1999). *Introduction to Psychology*. 1st volume. Translated by Mohammadtaqi Barahani et al. Tehran: Roshd.
- Ahmadi, Aliasqar and Soheila Aqaei. (2014). *Principles of upbringing*. Tehran: Association of teachers and parents.
- Amadi, Abdulwahid ibn Muhammad. (1990). *Qurar al-Hikam wa Durar al-*

- Kilam*. Edited by Rajaei, Seyyed Mahdi. Qom: Dar al-Kutub al-Islami.
- Baqeri, Khosrow. (2007). *Re-viewing Islamic upbringing*. Tehran: Madreseh.
- Javadi Amoli, Abdullah. (2016). *Fundamentals of ethics in Quran (thematic Exegesis of Quran)*. Qom: Esra.
- Hosseinizadeh, Seyyed Ali. (2011). *Prophet and Ahl al-Bayt's creed*. 4th volume (Views on education with emphasis on religious education). Qom: Seminary and University Research Center.
- Hosseini Shahabdulazimi, Hossein. (1984). *Tafsir Asna Ashar*. Tehran: Miqat Publication.
- Hoqzi, Abdali ibn Jom'e. (1995). *Tafsir Noor al-Saqalayn*. Edited by Hashel Rasouli Mahalati. Qom: Esmaeilian.
- Deylami, Hasan ibn Muhammad. (1992). *Irshad al-Qulub ala Aswab*. Qom: Al-Sharif al-Radhi.
- Rezvantalab, Mohammadreza. (2010). *Ethical system from the perspective of Holy Quran*. Tafsir Studies. No. 9. 2-34.
- Serajzadeh Isfahani, Hassan. (2018). "Quran and its ethical system". *Akhlaq Vahyani*. No. 14. Pp. 5-46.
- Jean Chateau. (1976). *Les Grands pedagogues*. Translated by Shokuhi, Gholamhossein. Tehran: University of Tehran.
- Shari'atmadari, Ali. (1984). *Principles and philosophy of education and training*. Tehran: Amirkabir.
- Shoarinejad, Aliakbar. (2016). *Philosophy of education*. Tehran: Amirkabir.
- Shoarinejad, Aliakbar. (1996). *Dictionary of Behavioral Sciences*. Tehran: Amirkabir.
- Shokuhi, Gholamhossein. (2018). *Fundamentals and principles of education*. Mashhad: ?
- Tayyeb, Seyyes Abdulhossein. (1999). *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Tehran: Islam Publication.
- Alemzadeh Nouri, Mohammad. (2017). *Deduction of ethical commands from religious texts and verbal arguments: Review of some important challenges in the verbal principles of Fiqh al-akhlaq*. Qom: Islamic Science and Culture Research Center.
- Holmes, Robert L. (2010). *Basic Moral Philosophy*. Translated by Masoud Elia. Tehran: Qoqnous.
- Elia, Masoud. (2012). *Descriptive dictionary of philosophy of ethics: English-Persian*. Tehran: Wisdom and Philosophy Research Center of Iran. Hermes Book Publishing Company.
- Kashani, Mulla Fathullah. (1961). *Tafsir Manhaj al-Sadeqin fi Ilzam al-Mukhalefin*. Tehran: Islamiyah.
- Karajuki Trabelsi, Muhammad ibn Ali ibn Usman. (1990). *Kanz al-Fawaid*. Qom: Dar al-Zakhair.

- Kulayni, Muhammad ibn Yaqub. (1986). *Al-Kafi*. Edited by Aliakbar Qaffari. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Group of authors under supervision of Mohammadtaqi Mesbah Yazdi. (2011). *Philosophy of Islamic Education and Upbringing*. 2nd edition. Tehran: Madreseh Boran Cultural Institute (Madreseh Publication).
- Mohammadi Reyshahri, Mohammad, (1999). *Mizan al-Hikamt*. Qom: Dar al-Hadith.
- Center for Islamic Information and Documentation. (2010). *Dictionary of principles of Fiqh*. Qom: Islamic Publicity Office.
- Mesbah Yazdi, Mohammadtaqi. (2004). *Ethics in Quran*. (4 volumes) Qom: Imam Khomeini education and Research institute.
- Mesbah Yazdi, Mohammadtaqi. (2005). *Schools of Ethics*. Qom: Imam Khomeini education and Research institute.
- Motahari, Morteza. (2016). *Philosophy of ethics*. Tehran: Sadra.
- Makarem Shirazi, Naser. (1995). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Maleki Isfahani, Mojtaba. (2000). *Usul Dictionary of Terminology*. 1st edition. Qom: Alameh.
- Nixon, John. (2010). *Toward the Virtuous University*. Translated by Khodaparast, Amirhossein. Tehran: Jahad Daneshgahi Publication.



استناد به این مقاله: فلاح، محمد جواد. (۱۴۰۱). ویژگی ها و شاخصه های لفظی و محتوایی استخراج اصول اخلاقی با تاکید بر قرآن و روایات، فصلنامه علمی پژوهش نامه معارف قرآنی، ۱۳(۴۹)، ۸۹-۱۱۶.

DOI: 10.22054/RJQK.2022.66374.2555



Quranic Knowledge Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.